

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه

۲۹ اپریل ۲۰۲۳



یونس نگاه

نقدی بر اعلامیه جلسه ویانا

جلسه مخالفان گروه طالبان در ویانا، انتظارات خیلی از آنانی را که خواهان شکل‌گیری جریان فراگیر ضدطالبانی‌اند، برآورده نساخت. با این حال، در روزهایی که برای اجلاس دوحه آماده‌گی گرفته می‌شد و سیاست‌مدارانی در امریکا و اروپا و کسانی در سازمان ملل کمپین طالب‌شویی را سرعت بخشیده بودند، بلند شدن صدای متفاوت از تریبونی با شنونده‌گان داخلی و خارجی، برای ضد طالبان فرصت بود. بهره‌گیری موثر شرکت‌کننده‌گان از آن فرصت، مورد شک است. اشتراک‌کننده‌گان از راه‌های مختلف پیام خود را به مردم افغانستان و جهان ارسال کردند، از جمله با ترکیب شرکت‌کننده‌گان مجلس، ترکیب کسانی که در کنفرانس مطبوعاتی پایانی حضور یافتند، مصاحبه‌ها و مهم‌تر از همه از طریق اعلامیه‌ای که در پایان نشست نشر کردند. در مورد ترکیب شرکت‌کننده‌گان و مصاحبه‌های اعضای مجلس تبصره‌هایی شده است و مخالفان و موافقان در میزگردها و مقالات ابراز نظر کرده‌اند. این‌جا اعلامیه، مهم‌ترین سند نشست را مرور می‌کنیم تا ببینیم که نگاه شرکت‌کننده‌گان جلسه دوم ویانا به مسایل افغانستان چگونه است.

الف) رسالت تاریخی و میهنی

در اعلامیه نوشته‌اند که شرکت‌کننده‌گان برای خود رسالت تاریخی و میهنی قایل‌اند و آن نجات افغانستان از «وضعیت اسفبار بشری و انسانی» ناشی از تسلط طالبان است. آنان گفته‌اند که نجات در انسجام «تمام نیروهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، فعالان مدنی، شخصیت‌های مستقل، تقویت مقاومت ملی و یافتن راه‌حل‌های اساسی برای ثبات افغانستان است.» تاکید بر مقاومت ملی و یافتن راه‌حل اساسی برای ثبات، نشانه‌های وضعیت دشوار مخالفان طالبان است. این نیروها در یافتن موضع و صدای مشترک علیه طالبان هنوز مشکل دارند. هنوز خیلی از گروه‌ها و افراد صاحب نفوذ نتوانسته‌اند مشخص سازند که علیه طالبان بر کدام یک از محورهای قومی، سمنی، ملی، دموکراتیک یا اسلامی گردهم آیند؛ چرا که گروه طالبان مثل دیو چندسر، مردم افغانستان را از جهت‌های گوناگون گزیده است.

زخم‌های قبیله‌ای، قومی، محلی، زبانی، مذهبی، دینی، سیاسی و ملی از نیش‌های طالبان بر پیکر افغانستان هویدا است. برای اچکزی‌ها در اسپین‌بولدک گروه طالبان خصم قبیله‌ای است، در پنجشیر و اندراب و سرپل و بسیار جاهای دیگر خصم قومی، در سراسر افغانستان و نزد آنانی که آرزوی افغانستان واحد و دموکراتیک دارند خصم ملی و نزد زنان، خصم جنسیتی است. زخم‌های گوناگون طالبان بر پیکر افغانستان، مردم را در مبارزه با آن گروه متفرق کرده است. ایجاد همسویی میان همدردان ضد طالب، وظیفه سیاستمداران آگاه و مبارزان پیشرو است. لازم است کسانی مردم را آگاه سازند که چگونه اچکزی‌ها، پنجشیری‌ها، فارسی‌زبانان، شیعیان، زنان، تحصیل‌کرده‌گان، شهرنشینان، ملی‌گرایان، دموکراسی‌خواهان و عاقبت همه کسانی که تندروی را نمی‌پسندند، همدردند و نباید فریب نوع زخم‌هایی را بخورند که طالبان بر پیکر هر قشر و جمعیتی وارد کرده‌اند و این‌که قربانیان طالبان بدون هم‌دستی قادر نخواهند بود دشمن مشترکشان را به‌آسانی شکست دهند.

یکی از کمبودهای جدی اعلامیه نشست ویانا، ناتوانی در ترسیم چشم‌اندازی است که دشمنان طالبان را هم‌سو سازد. متأسفانه در تمام اعلامیه‌ها حتی یک بار از کلمه دموکراسی یاد نشده است. درست است که زیر نام دموکراسی در بیست سال گذشته جفاهای بسیاری به حق مردم شد و تفرقه، غارت، رای‌دزدی و تبعیض در دولتی که قانون اساسی استوار بر دموکراسی داشت بیداد می‌کرد و رای و اراده مردم خیلی مواقع فرصت تبارز نمی‌یافت، اما همه آن نقایص از ناتوانی ما در تحقق دموکراسی بود و این‌که مکانیسم و دستگاهی برای حفاظت از ارزش‌های دموکراتیک در برابر تروریسم، زورگویان و تقلب‌کاران نداشتیم. مخالفان طالبان جز با اتکا بر حاکمیت قانون و دموکراسی، نمی‌توانند انسجام یابند. در اعلامیه از ایجاد دولتی مبتنی بر اراده آزاد مردم یاد شده است که می‌تواند اشاره‌ای به نظام دموکراتیک باشد، اما دوری جستن از یادآوری صریح دموکراسی در این اعلامیه سوال‌برانگیز است. آیا اشتراک‌کننده‌گان جور آمد و ثبات توافقی را بر ایجاد نظام دموکراتیک ترجیح می‌دهند؟ آیا آنان حاضرند به سود تقسیم قدرت توافقی تحت نظارت سازمان ملل، امریکا، اتحادیه اروپا و کشورهای منطقه از مطالبات دموکراسی‌خواهانه بگذرند؟ در پاراگراف اول اعلامیه از «یافتن راحل‌های اساسی برای ثبات» یاد شده است؛ آیا ثبات چه‌قدر ارزش دارد؟ به تن دادن به حکومت طالبانی «همه‌شمول» می‌آورد - حکومتی که مخالفان قدرت‌مند طالبان را در قدرت سهیم سازد، وزارت و ریاست دهد، اما نظام همچنان امارتی و غیردموکراتیک بماند؟

ب) مقاومت مشروع و انسجام روش‌مند

در ادامه اعلامیه از مقاومت «جریان‌های سیاسی» و ضرورت انسجام روش‌مند این مقاومت‌ها یاد شده است. اجتناب از ذکر مقاومت مسلحانه نیز نکته‌ای قابل توجه است. ظاهراً اعضای جلسه ویانا با دوری جستن از ذکر کلماتی که طالبان از آن‌ها نفرت دارند، از جمله دموکراسی و مقاومت مسلحانه، تلاش کرده‌اند به گفت‌وگوها و توافق سیاسی چراغ سبز نشان دهند. اعلامیه در ذکر جنایات طالبان صراحت دارد و مقاومت علیه آن گروه را نیز مشروع می‌خواند؛ اما در بردن نام مقاومت مسلحانه زبان کنایی اختیار کرده و به ذکر «تمام اشکال مقاومت» یا «مقاومت مشروع جریان‌های سیاسی در شهرها و کوهپایه‌ها» اکتفا نموده است. تمام اشکال مقاومت، مقاومت مسلحانه را نیز در بر می‌گیرد و مقاومت مشروع جریان‌های سیاسی در کوهپایه‌ها همان مقاومت مسلحانه است. این اجتناب از ذکر نام دموکراسی و مقاومت مسلحانه را جز تمایل به گفت‌وگو با طالبان، تعبیر دیگری نمی‌توان کرد. روشن نیست که اراده کشورهای اروپایی و آنانی که در پی تطبیق مواد توافق‌نامه دوحه‌اند و ظاهراً تلاش می‌ورزند طالبان را به ساختن «حکومت همه‌شمول» وادارند، چه‌قدر در مدیریت لحن اعلامیه نقش داشته است. احتمال دارد خود شرکت‌کننده‌گان تصمیم گرفته

باشند که به سازمان ملل و گردانندگان کنفرانس دوحه فرصت دهند تا شانس خود را در از سرگیری گفت‌وگوها میان طالبان و مخالفان آن گروه بیازمایند. پیام‌های متناقض اخیر در مورد گفت‌وگو بر سر رسمیت طالبان در محافل خارجی، نیز حکایت از آن دارد که احتمالاً برای شکستن بن‌بست کنونی در ماه‌های پیش‌رو شاهد تحرکاتی خواهیم بود. بدون از سرگیری گفت‌وگوها میان طالبان و مخالفان، عبور از این بن‌بست نیز آسان نیست. از این رو، احتمال زیاد دارد که در اجلاس دوحه مکانیسمی برای از سرگیری گفت‌وگوها مطرح شود و جبهه به رهبری احمد مسعود از طریق نشست ویانا، آماده‌گی‌اش را مجدداً برای گفت‌وگو اعلام کرده است. عدم اشتراک برخی چهره‌ها در این نشست، نیز احتمالاً از آنچه در دوحه خواهد گذشت، متأثر است. بسیاری ترجیح داده‌اند که به جای رفتن به ویانا، در خانه نشسته منتظر تحولات در دوحه باشند، یا با اشتراک در ویانا شانس خود در دریافت آنچه در نشست دوحه و پس از آن تقسیم خواهد شد، کاهش ندهند، و یا وقتی را که صرف چانه زدن بر سر اعلامیه ویانا می‌کنند، برای گفت‌وگو و تماس با برگزارکنندگان کنفرانس دوحه بگذرانند.

شرکت‌کنندگان نشست ویانا «پلان ب» نیز دارند و از ضرورت انسجام در مبارزه با طالبان سخن گفته‌اند. آنان گفته‌اند که به انسجام «روش‌مند» همه جریان‌های مخالف طالبان متعهدند و برای تحقق آن تلاش می‌کنند. هدف از انسجام روش‌مند، احتمالاً همکاری و اتحاد در چارچوب سیاسی تعریف شده است. به این منظور، گروه کاری را معرفی کرده‌اند تا نقشه‌راهی را برای انسجام روش‌مند تدوین کند. تدوین نقشه‌راه برای انسجام نیروهای ضد طالبان، مهم‌ترین دشوارترین وظیفه است. کدام ارزش‌ها می‌تواند طیف‌های گوناگون دشمنان طالب را زیر چتر واحد قرار دهد و مبارزات متفرق آنان را به جنبش بزرگ و نجات‌بخش مبدل سازد؟ یک راه برای ترسیم نقشه‌راه، توجه به ارزش‌هایی است که طالبان با آن‌ها دشمنی دارند، تا مخالفان با چسبیدن به آن ارزش‌ها علیه طالبان متحد شوند. به‌طور مثال، طالبان رای مردم را در هیچ امر جمعی معیار نمی‌دانند و تصمیم شورای ملاها و فرمان‌های امیر خود را به جای رای می‌گذارند، به تعلیم و تحصیل ارزش قایل نیستند، زنان را مستحق حقوق برابر با مردان نمی‌دانند و تبعیض مذهبی و قومی را دامن می‌زنند. نیروهای ضد طالبان را می‌توان با طرح حکومت قانونی، وحدت ملی، ارج‌گزاری به رای مردم، احترام به حقوق بشر و آزادی‌های مدنی، تأکید بر توسعه علم و تحصیل و رفع تبعیض‌های جنسیتی، مذهبی و قومی متحد ساخت. از این رو، عقب‌نشینی از طرح صریح خواسته‌های دموکراتیک مردم، باعث تضعیف نیروهای ضد طالبان خواهد شد و ثبات دایمی را به تأخیر خواهد انداخت. ثبات توافقی که با چشم‌پوشی از حقوق اساسی مردم به دست آید و حکومت همه‌شمولی که با تقسیم قدرت میان زورمندان شکل گیرد، فرو خواهد پاشید.

ج) رسمیت‌خواهی

طالبان خواهان رسمیت امارت‌اند. آنان نبود رقیب جدی در جنگ و تسلط مسلحانه بر کشور را دلیل آورده می‌گویند که کشورها راه دیگری جز رسمیت دادن به امارت حاکم طالبان ندارند. آنان از یک سو با تبلیغ جنگ علیه داعش و تأکید بر جلوگیری از سرریزی تروریسم از خاک افغانستان به کشورهای دیگر، مدعی‌اند که به تعهدات سپرده‌شده به امریکا پایبند مانده‌اند و می‌توانند شریک قابل اتکا برای طرف‌های معامله خود باشند و از سوی دیگر پیام‌های جهادی و فتح جهان ارسال می‌کنند تا هشدار دهند که اگر صاحب «امارت رسمی» در داخل افغانستان نشوند، برای خلافت جهانی خواهند جنگید. بستن مکاتب و ممنوعیت کامل حضور اجتماعی زنان را نیز عده‌ای تاکتیک چانه‌زنی طالبان برای کسب رسمیت می‌خوانند و مسوولان سازمان ملل نیز محدودیت‌های وضع‌شده بر کارمندان خود را تلاش این گروه برای رسمیت‌خواهی تعبیر کرده و خواهان مذاکره با طالبان بر سر رسمیت اداره آن گروه شده‌اند. به نظر می‌رسد که تلاش

خزنده برای عادی‌سازی امارت طالبانی همچنان ادامه دارد و لابی‌های آن گروه از ناشی‌گری‌های طالبان برای کسب رسمیت ناراضی‌اند. آنان انتظار دارند که طالبان با تغییرات شکلی و انعطاف در برابر تعلیم و حضور زنان، به حامیان خارجی‌شان بینی‌خمیری بسازند تا افکار عامه در غرب آماده رسمیت امارت طالبان شود. البته مخالفان طالب نیز در استیج بین‌المللی و میان سیاست‌مداران غربی کم نیستند. از عواقب رسمیت احتمالی امارت طالبان دایم هشدار داده می‌شود و افراد مشهوری در اردو و سیاست امریکا توافق‌نامه دوحه و تسلیمی قدرت به طالبان را اشتباه خوانده‌اند. با این حال، جامعه جهانی هنوز فرش سرخ را از پیش پای طالبان برنداشته و بیشتر تلاش‌ها بر تشویق طالبان به عبور از روی فرش پهن‌شده برای رسمیت امارت آن گروه متمرکز است. ارسال کمک‌ها، همکاری استخباراتی و منزوی نگه‌داشتن مخالفان طالبان، مشوق‌های اصلی جامعه جهانی برای این گروه است.

جهان مقاومت علیه طالبان را نیز به رسمیت نشناخته و همه را به تار خام «گفت‌وگو» و «حکومت همه‌شمول» بسته است. اعلامیه نشست دوم مخالفان طالبان در ویانا، ضمن آماده‌گی برای گفت‌وگو و نرمش در لحن مقاومتی، از جهان خواسته است که «تمام اشکال مقاومت مردم افغانستان را به رسمیت بشناسد.» جهان اما هنوز تمایلی به حمایت آشکار از مقاومت علیه طالبان نشان نداده و با ارایه فرصت‌های نسبی حضور و لابی، گذاشته است که مخالفت با طالبان زنده بماند، ولی در حدی نباشد که این گروه با چالش مواجه شود. نشست دوحه و اتفاقاتی که پس از آن در ماه‌های آینده رخ خواهد داد، احتمالاً موضع جامعه بین‌المللی و کشورهای قدرت‌مند را نسبت به طالبان و مخالفان آنان روشن‌تر خواهد ساخت. ابهام و بلاتکلیفی جاری کم‌کم پایان خواهد یافت و فعلاً سناریوی کشاندن افغانستان به سمت امارت رسمی، محتمل‌تر به نظر می‌آید. در صورتی که این گروه به مشوق‌های امریکا و هم‌پیمانان آن روی خوش نشان دهد و با تغییرات شکلی در سیاست‌های خود زمینه توجیه رسمیت امارت را فراهم سازد، موافقت‌نامه دوحه با نصب امارت رسمی تکمیل خواهد شد. آنگاه عرصه بر مخالفان طالبان در کوتاه‌مدت تنگ‌تر خواهد گردید. اما دیری نخواهد پایید که جهان در مواجهه با طالبان دچار چنددسته‌گی شود؛ چرا که آن گروه قادر به کنترل مهارت‌های تروریستی‌اش نخواهد بود و با آن‌همه چکشی که در دست دارد، حتماً به دیوار کسانی میخ خواهد کوبید. جهان از هر طریقی که با طالبان پیشامد کند، مردم افغانستان عاقبت انتخابی جز مبارزه با طالبان و عبور از امارت سیاه و تحمیلی ندارند. رسمیت امارت طالبان اگر اتفاق افتد، صف‌ها روشن‌تر خواهد شد و دیری نخواهد گذشت که مبارزان آزادی‌خواه و ضد بنیادگرایی چون نمایندگان برحق مردم افغانستان و همکاران قابل اعتماد برای جامعه جهانی، استقبال شوند. از این رو، به زمین گذاشتن پرچم مقاومت علیه طالبان، خطای استراتژیک خواهد بود و تاکید بر رسمیت مبارزه مردم افغانستان برای ساختن نظام غیربنیادگرا، مبتنی بر قانون و رای آزاد شهروندان، اگر امروز خریدار زیاد نداشته باشد، برگ برنده آینده خواهد بود.

(د) رو به خارجیان و کم‌توجهی به حمایت مردمی

ذکر نمادین مردم در اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های سیاست‌مداران رسم است. همه، از طالب و ضد طالب، سخن از مردم می‌گویند؛ اما باور به نیروی مردم در بیش از چهار دهه پروژهمبازی به‌شدت آسیب دیده است. متأسفانه مردم افغانستان طی جنگ‌های طولانی و فقر، بی‌سوادی و انحطاط ناشی از آن بسیار تضعیف شده‌اند. از این رو، بیشتر چشم‌ها به عوامل خارجی دوخته شده است. توده مردم از نخبه‌گان امید چندانی ندارند و منتظرند که خارجی‌ها چگونه به یاری خواهند شتافت و چه سرنوشتی برای کشور ما رقم خواهند زد. سیاست‌مداران و زورمندان نیز مسیر آگاهی‌دهی و انسجام مردم را برای ساختن نیروی سازنده بسیار سخت و طاقت‌فرسا می‌بینند و منتظرند که عوامل خارجی چگونه و

چه زمانی به سودشان عمل خواهند کرد. طالبان با وجود شعارهای فریبنده مذهبی و ضد استعماری، همه رفتارهایشان را بر محور جلب حمایت خارجی تنظیم می‌کنند. با خارجی‌ها مذاکره و معامله می‌کنند، برای بدل شدن به طرف معامله با خارجی‌ها هموطنان را در مسجد و مکتب و جاده و دفتر سلاخی می‌کنند و حقوق اساسی چون تعلیم و حمام و سفر باشندگان را ضایع می‌سازند تا در مذاکره برای رسمیت اهرم فشار داشته باشند. مخالفان طالب نیز کمتر با مردم و بیشتر با خارجیان سخن می‌گویند و حمایت خارجی را بر حمایت مردمی برتر می‌شمارند. این بی‌باوری به نیروی مردم و اتکای بیش‌ازحد بر حمایت خارجی، در اعلامیه نشست دوم ویانا نیز آشکار است. در اعلامیه از جامعه جهانی خواسته شده است که مقاومت ضد طالبان را به رسمیت بشناسد، از معاون سرمنشی سازمان ملل متحد خواسته شده است تا موضع غیرمسوولانه در رابطه به افغانستان نگیرد و از برگزارکنندگان نشست دوحه خواسته شده است که از هر گونه بحثی که منجر به «تداوم سلطه طالبان و پیچیده‌تر شدن اوضاع افغانستان» گردد، خودداری کنند. به کشورهای منطقه هشدار داده شده که «خطر گسترش تروریسم در منطقه به یک تهدید جدی بدل شده است» و باید به توهم مبارزه طالبان علیه گروه‌های تروریستی منطقه‌ای و بین‌المللی دل نبندند. از سازمان ملل و جامعه جهانی خواسته شده است که رهبران گروه طالبان را نیز «تابع تعزیرات کنند». از دادگاه جزایی بین‌المللی خواسته شده است تا «رهبران و فرماندهان جنایت‌کار طالب را شناسایی و مورد پی‌گرد قرار دهند». از کشورهای اسلامی و سازمان همکاری اسلامی تقاضا شده است که «نسبت به عمل‌کردهای غیراسلامی طالبان موقف صریح و اقدامات عملی» اتخاذ کنند. از مهمان‌نوازی اتریش تشکر شده و از «نهادهای صلح‌دوست» تقاضا گردیده تا از تداوم این نشست‌ها حمایت عملی کنند. از مردم افغانستان اما خواسته نشده است که چگونه متحد شوند، مبارزات خود را گسترش دهند، از مقاومت علیه طالبان به چه شیوه حمایت کنند و از همکاری با طالبان چگونه دوری جویند. غیبت مردم در اعلامیه و اتکای بیش‌ازحد بر قدرت‌ها و نهادهای خارجی، بزرگ‌ترین ضعف مخالفان طالبان را آشکار می‌سازد.

تمام طیف‌های ضد طالب، در گذشته فرصت‌هایی برای مبارزه در راه نجات کشور داشته‌اند. از گروه‌های چپی که با ساطور سرخ به نام توده به جان مردم افتادند و رویای خام خود را به جای خواست توده‌ها پی‌گیری کردند، تا تنظیم‌های جهادی که خدا و ملت را بهانه کرده به کشتار و چپاول دست زدند، تا آنانی که زیر نام دموکراسی مشغول قوم‌پیزی، رشوت‌ستانی و رای‌دزدی شدند، همه فرصت‌های بزرگ کار و خدمت را ضایع کردند. اگر کلاسی دایر شود که در آن همه نیروهای غیرطالب گردهم آمده از گذشته بیاموزند، دو عنوان اصلی آن درس باید این‌ها باشد: (۱) چگونه بر ظرفیت‌های داخلی برای نجات چشم بگشاییم و مردم را محور اصلی سیاست ببیریم؟ (۲) چطور نقش تاکتیکی حمایت خارجی‌ها را درک کنیم، از آن به‌موقع و به‌درستی استفاده کنیم و به هیچ حمایت دوام‌دار و استراتژیک خارجی دل نبندیم؟

مخالفان طالب تنها موظف به مبارزه با تروریسم و ارتجاع طالبانی نیستند، بلکه با ضعف‌های فراوان خود نیز باید بجنگند و خود را شایسته رهبری مبارزات آزادی‌خواهانه و دموکراتیک سازند. مانع، تنها جهالت و تروریسم طالبان نیست، بلکه تنگ‌نظری، علایق قشری و کوتاه‌بینانه، تمایلات شبه‌طالبانی و ارتجاع نهفته در درون بخش‌هایی از نیروهای ضد طالب نیز موانع کلان‌اند. در زشتی امارت طالبانی به‌خصوص بعد از نزدیک به دو سال امتحان مجدد این گروه، دیگر نزد اکثریت قاطع مردم شکی باقی نمانده است. حتا جنگ‌جویان طالبان از وضعیت کنونی راضی نیستند. تعدادی از مقام‌های آن گروه نیز می‌دانند که امارت قرون وسطایی پرتگاه است و دوام آن برپای تمام‌عیار خواهد بود. مساله این است که کدام نیرو می‌تواند اعتماد این همه دشمن طالب، مخالف طالب و ناامید از امارت طالب را جلب کند؟ مساله این نیست که چه کسی یا گروهی گوی رقابت دلربایی از چین یا امریکا را می‌برد. دل قدرت‌های خارجی را با

معامله می‌توان به دست آورد، اما برای جلب حمایت مردمی باید چون جلب رضایت دلدار کوشید و شایسته‌گی خود را ثابت کرد.